

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث اجتهادی

امر به معروف و نهی از منکر و نقش

زمان و مکان در اجتهاد

حضرت آیت الله العظمی

شیخ جعفر سبحانی «حفظه الله»

«جلسه دوم»

۱۴۰۲/۰۳/۱۷

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

- چند تذکر در مورد مطالب جلسه قبل ۵
- امربه معروف واجب عینی است یا کفایی؛ بیان اقوال ۷
- بیان اقوال در مسأله ۸
- امربه معروف واجب عینی است یا کفایی؛ بیان ادله ۱۰
- بیان ادله ۱۱
- دلیل قول اول ۱۱
- قول مختار در مسأله ۱۴
- نظرنا فی المسألة ۱۵
- جمع بندی ۱۹
- پاسخ به دو اشکال ۲۱
- استعمال واژه امت در قرآن برای یک نفر ۲۲
- نقد کلام بعض المستشرقین ۲۲

چند تذکر در مورد مطالب جلسه قبل

در ابتدا سه مطلب را در مورد جلسه قبل تذکر می‌دهیم:

اول اینکه در کلام ایجی^۱ و تفتازانی^۲ همه تشریحات جزء امر به معروف و نهی از منکر است نه خود تشریحات. مثلاً «أَنْكِحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ» یا «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تشریحات محسوب می‌شوند و اجرای اینها نوعی امر به معروف و نهی از منکر است لذا امر به معروف و نهی از منکر یک امر کلی است که اجرا را هم در بر می‌گیرد، پس امر به معروف و نهی از منکر را مختص به اجرای احکام قرار ندهیم، بلکه دایره آن خیلی وسیع‌تر است؛ مثلاً گاه با زبانمان مردم را به حق دعوت می‌کنیم.

دومین نکته اینکه اهل سنت می‌گویند اولاً شرع مقدس مقاصدی دارد؛ مثلاً «فَاقْطِعُوا أَيْدِيَهُمَا» یا «الرَّانِيَةُ وَ الرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» و در ثانی این مقاصد بدون نصب امام ممکن نیست. سؤال این است که آیا مقدمه اولی حق است یا دومی، یا هر دو حق است یا هر دو باطل است؟

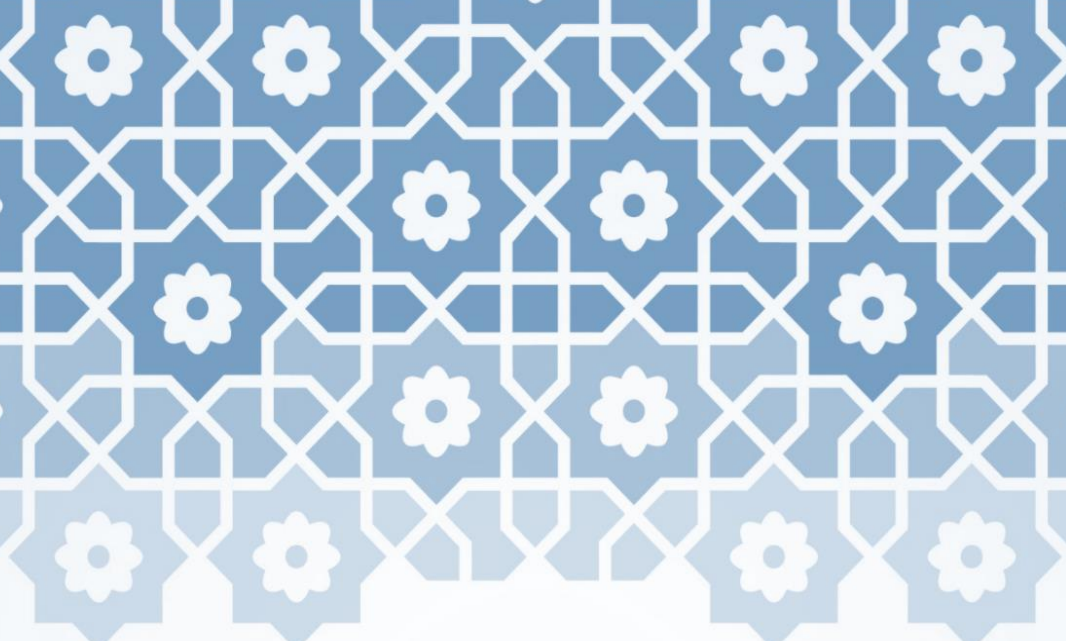
۱ ایجی، قاضی عضدالدین، قرن هشتم، (۷۰۸/۷۰۱-ح ۷۵۶ ق) متکلم، اصولی، فقیه شافعی و نحوی بوده است.

۲ سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی، فقیه، ادیب، متکلم و منطق‌دان سده ۸ ق/۱۴ می‌باشد.

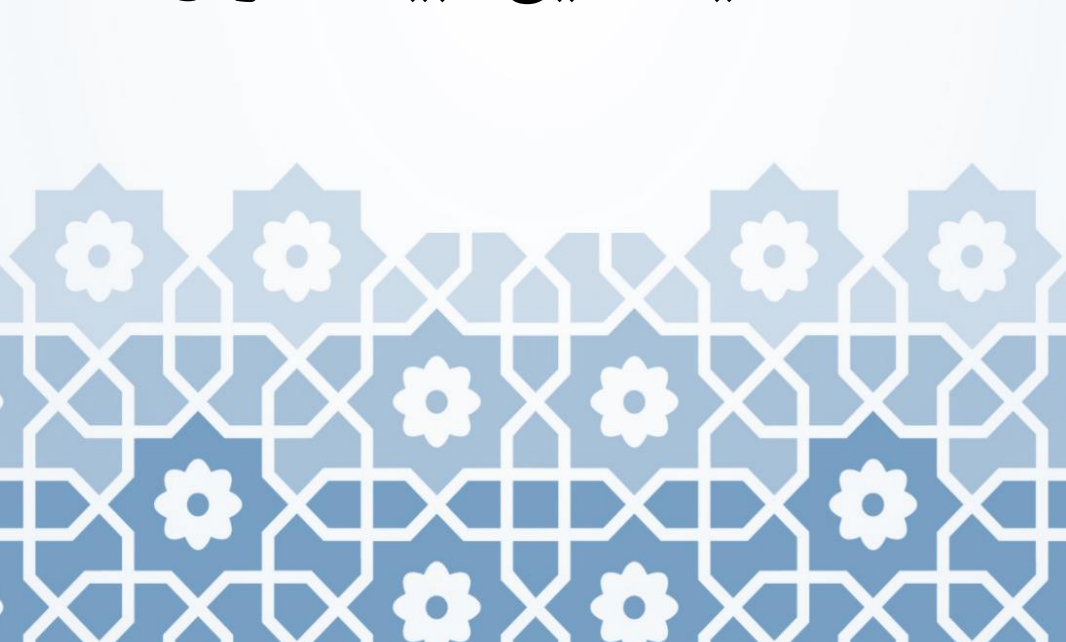
مسئلاً مقدمه اولی حق است، اما مقدمه دوم باطل است و این امر اگرچه با نصب امام ممکن است اما نصب امام منحصر به نصب از سوی امت نیست بلکه ممکن است نصب از جانب خدا یا امت باشد و اگر از جانب خدا امام منصوب شد نوبت به امت نمی‌رسد.

سومین نکته اینکه در کلام آقایان تفتازانی و... آیا مقصود امر به معروف فردی است یا امر به معروف جمعی؟
پاسخ این است که مسئلاً امر به معروف جمعی را می‌گویند.

این نکته را هم بگوییم که حضرت امام (ره) روزی درس می‌گفتند و کسی حرف و نظری ابراز نکرد. امام (ره) خیلی ناراحت شدند و گفتند من که روضه نمی‌خوانم که شما گوش دهید، شما هم حتماً نظر بدهید تا ما هم استفاده کنیم.
بنابراین اگر در آینده سوالی مطرح کردیم، آقایان لطف کنند و افاضه کنند.



**امر به معروف واجب عینی
است یا کفایی؛ بیان اقوال**



بیان اقوال در مسأله

اما برویم سراغ اصل بحث؛ عرض شد در امر به معروف و نهی از منکر از جهاتی باید بحث کنیم. دو جهت را قبلاً بحث کردیم و الان بحث ما در جهت سوم است که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا کفایی؟ شیخ طوسی^۱ (اعلی الله مقامه) در کتاب اقتصاد و همچنین ابن حمزه^۲ گفته‌اند انهما من فروض الاعیان؛ واجب عینی است، اما سید مرتضی^۳ می‌گوید واجب کفایی است. لذا بزرگان قدما در این مسأله علی قولین. بعد از ایشان ابن براج^۴ است که هم بحث شیخ طوسی بود و سید مرتضی که به این دو نفر شهریه می‌داد به این براج ۸ دینار و به شیخ طوسی ۱۲ دینار می‌داد و از اینجا معلوم می‌شود که این دو از نظر فضیلت پیش سید مرتضی فرق داشته‌اند.

اما ابن براج در این مسأله قائل به تفصیل شده و بیان کرده که بستگی دارد به حصول غرض. اگر غرض با گفتن یک نفر و دو نفر محقق می‌شود، واجب

^۱ محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه (به معنای بزرگ قوم/بزرگ شیعیان)، از مشهورترین محدثان و فقیهان شیعه. وی نویسنده دو کتاب التهذیب و الاستبصار از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه است.

^۲ محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهور به ابن حمزه طوسی، فقیه امامی در قرن پنجم و ششم قمری و نویسنده کتاب الوسیلة است. او به جهت تألیف این کتاب به صاحب وسیله نیز شهرت دارد

^۳ علی بن حسین بن موسی (۳۵۵-۴۳۶ق) معروف به سید مرتضی، شریف مرتضی و علم الهدی، فقیه و متکلم امامی و از شخصیت‌های پرنفوذ اجتماعی شیعه در دوره آل بویه بود.

^۴ ابن براج با نام کامل سعدالدین ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر طرابلسی (۴۰۰-۴۸۱ق/اکتبر ۱۰۸۸م)، معروف به قاضی ابن براج و قاضی عبدالعزیز حلبی و ملقب به عزالمؤمنین، فقیه و قاضی شیعی امامی در قرن پنجم هجری قمری بود.


امربه معروف واجب عینی است یا کفایی؛ بیان اقوال ۹

کفایی است اما اگر تحقق غرض نیازمند نوعی خیزش اجتماعی است، آن امر واجب عینی است. بنابراین ابن براج به نوعی مصالحه کرده و گفته گاهی کفایی است و گاهی عینی.

مرحوم محقق^۱ (اعلی الله مقامه) هر دو قول را نقل کرده، هم قول به وجوب کفایی هم قول به وجوب عینی، اما می گوید وجوب عینی هو الاشبهه، یعنی به اشبهه به حق است و به سمت نظر شیخ طوسی میل کرده.



^۱ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی (۶۰۲-۶۷۶ق)، مشهور به محقق حلی و محقق اول، فقیه، اصولی و شاعر شیعه در قرن هفتم بود. در آثار فقهی، استفاده از کلمه «محقق» بدون قرینه و نشانه، اشاره به اوست.



**امر به معروف و واجب عینی
است یا کفایی؛ بیان ادله**

بیان ادله

می‌دانیم که در هر مسئله فقهی اول باید عنوان مسأله بیان شود، سپس اقوال و در مرحله بعد ادله اقوال مطرح گردد و بعد در اقوال مناقشه شود و ببینیم چیزی به نظر می‌رسد یا نه. پس تا اینجا عنوان مسأله و اقوال مطرح شد، اما برویم سراغ دلیل.

دلیل قول اول

که می‌گویند واجب عینی است، آیه ۴۱ سوره مبارکه حج است که می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ در عصر حاضر، همین جمهوری اسلامی است که خدا به وسیله فرزند زهرا (سلام الله علیها) به ما لطف فرمود و حال باید در مقابل آن چند کار را انجام دهیم؛ أَقَامُوا الصَّلَاةَ؛ نمی‌گویند صلوا بلکه می‌فرماید أَقَامُوا الصَّلَاةَ یعنی نماز را در جامعه رواج بدهند وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. این دسته می‌گویند این آیه نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است دیگر. علاوه بر این روایاتی هم در این زمینه هست از جمله این روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَيْنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُعْذَبَنَّ اللَّهُ»^۱ که خطاب به همه است و واجب عینی شاخ و دم که ندارد، همین است دیگر.

^۱ الوسائل: ۱۰، الباب ۳ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۱۲

دلیل سوم هم روایت دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِن لَّمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُفُّوا عَنْهُ»^۱ وانهوا عن المنکر وإن لم تنتهوا عنه کُفُّوا^۱ الی غیر ذلک من الاحادیث که دلالت می کند که امربه معروف واجب عینی است. اما فرق است بین شخصی که سطحی بنگرد و شخصی که دقت کند. اگر سطحی به ادله نگاه کنیم نتیجه اش وجوب عینی است اما شیخ محمد حسن، صاحب جواهر^۲ دقت کرده و گفته این آیات و روایات دلیل بر واجب عینی نیست. مثل این است که بگویند اگر میتی مرد غسل و کفن و دفن او بر همه واجب است، اما آیا ممکن است چون خطاب ناظر به همه است، میتی را همه غسل بدهند؟ این دلیل بر این نیست که واجب عینی است. اصولاً واجب کفایی همینطور است، بر همه واجب است اما اگر جمعی آن کار را انجام دادند از دیگران ساقط می شود.

این خطابها هم خطابهای واجب کفایی است و در واجب کفایی اولاً و بالذات از همه می خواهد. چرا؟ چون اگر از جمع خاصی بخواهد ممکن است مقصدش جا بماند، لذا از همه می خواهد و اگر یک نفر انجام داد و غرض حاصل شد وجوبش از بقیه ساقط می شود.

ببینید با این توضیح برداشت از روایات از زمین تا آسمان فرق کرد. ابتدا که به ادله نگاه کردیم گفتیم بهترین دلیل بر وجوب عینی همین آیات و روایات است، اما وقتی نظر صاحب جواهر را مطرح کردیم که این نوع تعابیر عیناً مانند

^۱ الوسائل: ۱۰، الباب ۱۰ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۱۰

^۲ محمدحسن شریف اصفهانی یا محمدحسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ق) معروف به صاحب جواهر از فقهای شیعه در قرن سیزدهم قمری در نجف بود. مهمترین اثر او کتاب جواهر الکلام است و از این جهت در میان بزرگان شیعه به صاحب جواهر شهرت دارد.

تعايير واجب کفایی است درباره غسل و کفن و دفن میت برداشتمان متفاوت شد.

تا اینجا اقوال و دلیل قائلین به وجوب عینی را گفتیم و دلیل بر وجوب کفایی هم ضمناً معلوم شد. گفتیم این آیات دلیل بر وجوب عینی نیست، بلکه دلیل بر وجوب کفایی است زیرا واجب کفایی واجبی است که بر همه واجب است اما اگر جمعی انجام دادند از بقیه ساقط است، به خلاف واجب عینی که اگر شما نماز خواندی یا روزه گرفتی از گردن من ساقط نیست.





قول مختار در مسأله



نظرنا فی المسأله

البته ما شایستگی نداریم که بگوییم نظرنا فی المسأله اما کتابت همین است. باید یک به یک مسأله را مطالعه و بررسی کنیم و بگوییم همانطور که اول درس امروز گفته شد امر به معروف دایره وسیعی دارد و اجرای احکام قسمتی از امر به معروف است. امر به معروف مراتبی دارد؛

۱. مرتب اول آن امر به معروف قلبی و فکری است. اینکه اگر مسجدی را می‌سازند انسان خوشحال شود. این مدرسه نواب اینطور نبود من در سال ۱۳۳۲ یک رمضان در این مدرسه بودم، مدرسه به این عظمت نبود. حال که این عظمت را می‌بینیم خوشحال می‌شویم. این مرتبه بر همه لازم است. اما اگر جایی دیدیم مرکز گناه شده، قلباً ناراحت شویم. این مرحله واجب عینی است.

نظرنا فی المسأله: لا شک أن للأمر بالمعروف مراتب منها: و هو واجب علی الأعیان. در همین زمینه روایت بخوانیم؛ عن ابن ابی عمیر عن یحیی الطویل صاحب المقرئ عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «حَسْبُ المومن غیرا اذا رأى منکرا أن یعلم الله عز و جل من قلبه انکاره»^۱؛ حسب المومن یعنی اکفی و غیرا به معنی غیرتا است. همچنین در روایت دیگری از امام علی (علیه السلام): «الراضی یفعل قوم کالداخل فیہ معہم، و علی کُلِّ داخل فی باطلِ إثمَانٍ: إثمُ العَمَلِ بِهِ، و إثمُ الرِّضَا بِهِ»^۲ غایه ما فی الباب، آدمی که شراب می‌خورد دو گناه دارد اما آدمی که شراب نمی‌خورد اما راضی به فعل اوست یک گناه دارد. همچنین از امام علی (علیه السلام): «أدنی الإنکار أن تلقی أهلَ المعاصی

^۱ الوسائل: ۱۱، الباب ۵ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۱

^۲ نهج البلاغه: قصار الحكم، برقم ۱۵۴

بُوجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»^۱ پایین ترین انکار این است که اگر آدم گنهکاری را دیدی لا اقل به صورتش نخندی و طوری قیافه بگیری که بفهمد شما از کار او بدت می آید. این مرحله مربوط به همه است و در اینجا حق با مرحوم شیخ و ابن حمزه و محقق است.

۲. مرحله دوم الامر و النهی باللسان است که این مرحله هم با رعایت شرایطی که در روزهای آینده خواهیم گفت، واجب عینی است. تضافرت الروایات علی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر باللسان، روی سماعة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قول الله عزوجل: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا، كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا؟ قَالَ: تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ»^۲ و قال امیرالمومنین (علیه السلام): «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ»^۳؛ این مرده زنده نماست. این معنا و مرتبه هم بر همه ما واجب است و مربوط به جمع خاصی که مثلاً عمامه به سر باشد یا پلیس اخلاقی نیست و باید با زبان استدلالی و منطقی مردم را تشویق کنیم به معروف و منکر را نهی کنیم. البته به شرط وجود شرایط و اگر نفر دیگری قبل ما نهی کرد و اثربخش شد دیگر از ما ساقط است.

۳. مرحله سوم مرحله ای است که مربوط به همه نیست، بلکه مربوط به جمع خاصی است که قدرت دارد و زمام دستش است. این مرحله جمعی است. غالباً در امر به معروف روی دسته اول فشار می آورند و روی دسته دوم کمتر فشار آورده اند. اتفاقاً در قرآن مجید هر دو دسته آمده؛ در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ

^۱ الوسائل: ۱۱، الباب ۶ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۱

^۲ الوسائل: ۱۱، الباب ۹ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۳، و لاحظ بقية روايات الباب

^۳ الوسائل: ۱۱، الباب ۳ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۴، و لاحظ بقية روايات الباب

عَنِ الْمُتَنَكَّرِ» این آیه اشاره به دسته اول دارد که عمومی بود، اما آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» از این وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ معلوم می‌شود که دو نوع امر به معروف داریم؛ یک نوع که همگانی است و نوع دیگری که همگانی نیست بلکه مربوط به امتی از شماست. جمع بین این دو آیه می‌رساند که در اولین آیه که همه را خطاب می‌کند اشاره به مرتبه اول و دوم امر به معروف دارد و در آیه دوم که بخشی را خطاب می‌کند مربوط به امر به معروف قهر و غلبه و قوه و نیروست.

حالا من چند مثال می‌زنم: «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ فاقطعوا خطاب به همه مسلمانان است، اما آیا همه می‌توانند این کار را انجام بدهند؟ یا «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» آیا همه می‌توانند این کار را انجام دهند؟ این موارد ولو خطاب به همه است اما در شریعت مقدسه تفسیر شده که مربوط به دولت اسلامی است که دارای قوه و قدرت است و باید ۲۰ شرط را در سرقت احراز کند، سپس دست را ببرد. این امر به معروف همان است که جناب تفتازانی و ایجی می‌گفتند که شرع مقدس مقاصدی دارد. بنابراین این نوع امر به معروف که جنبه قوه و قدرت لازم دارد کار بنده و جناب عالی نیست.

امروزه هم که ما گرفتار این پدیده بد شده‌ایم که بعضی می‌خواهند ستر را از بین ببرند، وظیفه ما نیست که متعرض آنها بشویم، بلکه وظیفه دولت است که جمعی را برای این کار تربیت کند و آنها بتوانند با قوه و قدرت این پدیده را معالجه کنند. البته اداره کشور آسان نیست و فراز و نشیب و مشکلات دارد اما مشکلات قابل حل است و باید دانست که بعضی مشکل‌ها را همه باید حل کنیم و بعضی مشکل‌ها مال قدرت است.

حدیثی را برای شما می‌خوانم: «رواه مسعدة ابن صدقة عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول، و سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً؟ فَقَالَ: لَا، فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا، إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ»^۱ این همان است. حضرت نمی‌خواهد مرتبه قلب و لسان را نفی کند اما اگر بخواهیم فساد را قلع و قمع کنیم مسلماً مربوط به جمعی است که دارای قوت است یعنی دولت اسلامی که با یک برنامه و قدرت خاصی با پدیده مبارزه می‌کند.

ببینید چقدر اسلام ما قوی است و همه ارکانش موجود است. هم اولی و دومی را گفته که وظیفه همه است، هم سومی را گفته که علی القوی. این عبارت را حفظ کنید: «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا، إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ» بعد امام استدلال می‌کند: «و الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» خود امام صادق استدلال می‌کند که بعضی مراتب باید دست دولت اسلامی باشد.

در کتب فقهی قدیم کتابی به نام «کتاب الحسبه» داریم. محتسب و حسبه بخشی از دولت بودند و کارشان نظارت بر کارهای عمومی مثل گران فروشی و تقلب و کارهای خلاف عفت و... بود. البته ما کلمه حسبه را نمی‌گوییم بلکه می‌گوییم در هر زمانی مناسب آن زمان باید جمعی تربیت شوند تا بتوانند با پدیده بد مبارزه کنند و پدیده زیبا را برای مردم احیا کنند.

^۱ الوسائل: ۱۰، الباب ۲ من کتاب الأمر و النهی، الحدیث ۱

جمع بندی

پس ما به اینجا رسیدیم که هر دو قول معتبر است؛ قول عینی برای مرحله اول و دوم است که عمومی است و قول کفایی جمع و افراد خاصی را می‌طلبد. در اینجا من عبارتی دارم که ذکر می‌کنم:

و بذلک يظهر الخلل في كلاً القولين، أما من قال بكونهما واجبين على الأعيان قصر النظر إلى الإنكار بالقلب و اللسان، و غفل عن أن اجراء الحدود من مراتب الأمر بالمعروف، و لا يمكن تفويض مثل ذلك إلى كل من آمن بالله.

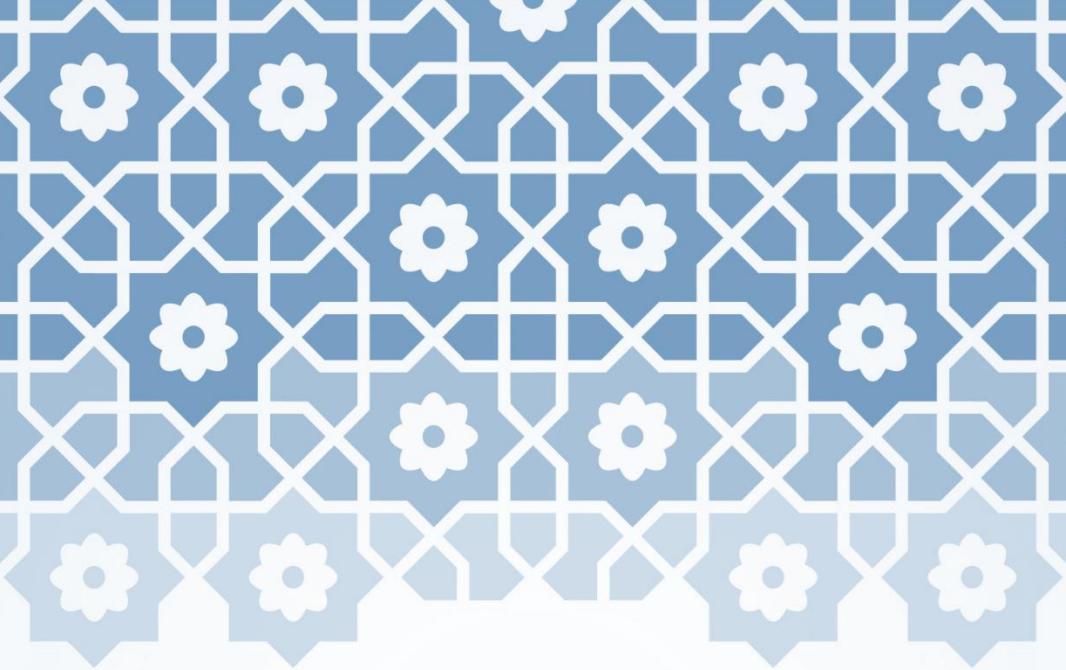
شخصی که می‌گوید وجوب عینی است نظرش مرتبه اول و دوم است و از سومی غفلت کرده، هم‌کذا کسی که می‌گوید واجب کفایی است، سومی را در نظر گرفته و از اولی و دومی غفلت کرده.

و الظاهر أن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر صمّام أمان لإجراء قوانين الشريعة. این تعبیر عربی صمّام أمان یعنی چه؟ شما می‌گویید درِیچه اطمینان که در بخاری‌های گازی سبب می‌شود بخاری نشت نکند و عرب‌ها می‌گویند صمّام أمان. امر به معروف و نهی از منکر یک درِیچه اطمینانی است که احکام شرع جا نمانند و اگر امر به معروف نباشد خصوصاً سومی، احکام شرع جا می‌ماند.

«و لذلک يجب ان تتشكّل في المجتمع الاسلامی، هيئة خاصة تقوم بإجراء عملية الحسبة لتطهر المجتمع عن التظاهر بالغيث و ترك المعروف فهذا هو المهم في ذلك الباب و لكن كثيرا من الفقهاء نظروا إلى هذا الأمر المهم من جانب الوظيفة الفردية»

یعنی همان اولی و دومی را گرفته‌اند و سومی را کمتر اهمیت داده‌اند در حالیکه در حدیث امام صادق (علیه السلام) سومی مهم است.





پاسخ به دو اشکال



استعمال واژه امت در قرآن برای یک نفر

در اینجا ممکن است گفته شود امت در قرآن گاهی به یک نفر هم گفته شده و اینکه شما در استدلالتان به امت تکیه کردید یک نفر را هم می‌گیرد. مانند آیه ۱۲۰ سوره مبارکه نحل: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَّ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

جواب این است که این آیه از باب مبالغه است، که بگوید ابراهیم یک نفر نبود بلکه جمعی بود. گاهی یک معلم یا مدیر کار چند نفر را انجام می‌دهد. می‌گوید به ظاهر یک نفر بود، اما امتی بود. شاعر می‌گوید: «از شمار دو چشم یک تن کم / وز شمار خرد هزاران بیش»

نقد کلام بعض المستشرقین

البته نباید فریب کسانی که در باب اسلام بحث می‌کنند را بخوریم، چرا که گاه اینها چیزهای شیرینی از اسلام می‌گویند و بعد سَمَّشان را می‌ریزند. خیلی از این مستشرقین غالباً لعاب شیرینی در کلامشان هست اما اگر دقت کنیم در آخر سَمّی می‌ریزند. برخی از مستشرقین گفته‌اند اسلام خیلی قوه تشریحیه خوبی دارد حتی قوه قضائیه هم دارد اما به شریعت اسلامی ایراد گرفته‌اند که قوه مجریه ندارد. این آدم چشمش را بسته و متوجه نشده که قوه مجریه اسلام همین الامرین بالمعروف و الناهین عن المنکر است البته به شرطی که به همین معنایی که می‌گوییم معنا کنیم؛ از لسان و قلب گرفته تا برسد به قوه مجریه. البته لازم نیست اسلام اصطلاحی صحبت کند و بگوید وزارت کشور یا وزارت آموزش و پرورش بلکه قرآن و حدیث به صورت کلی می‌گوید الامرین بالمعروف و الناهون عن المنکر. این وزارت خانه‌های امروز در واقع بازکننده اجمال امرین بالمعروف و الناهون عن المنکر هستند. اسلام نیامده است اصطلاحات را بیان

کند، اسلام لب را می‌گوید و این خصوصیات را باید خود بشر تجزیه و تقسیم کند. آیه ای را هم که از سوره حج در ابتدای بحث خواندیم همین است: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» یعنی جمهوری اسلامی، «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» پس ما در اسلام انتظار بیان جزئیات و اصطلاحات را نداریم. بلکه اصطلاحات کار بشر است که می‌تواند گاه ده وزارت خانه درست کند یا وزارت خانه‌ها را در هم ادغام کند.

برگردیم روایت مسعدة را بخوانیم: «سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً؟ فَقَالَ: لَا، فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا، إِلَى أَيِّ مَنِ أَيُّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ» بنابراین اشکال مستشکل کاملاً بی‌جاست، چراکه او خیال کرده اسلام آمده که خصوصیات را هم بگوید. حدیثی است از امیرمؤمنان (علیه السلام): «لَسْتُ أُوصِيكُمْ بِالدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ بِهَا مُسْتَوْصُونَ»^۱ اسلام نیامده تا برای مردم دنیا درست کند، البته نه به این معنا که دنیا بد است. یعنی دنیا را خود مردم درست می‌کنند و اسلام آمده تا چیزهایی بگوید که عقل بشر به آن نمی‌رسد. این افراد انتظار دارد که اسلام بگوید بابت آموزش و پرورش، بابت دفاع و... اینطور نیست بلکه کلیاتی را می‌گوید و عقل بشر است که باید روی این کلیات کار کند. پس قوه مجریه اسلام همین امر به معروف است و لذا در این آیه هم اول فرمود: «ان مکناهم» یعنی اگر دولت دادیم، «آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»

^۱ بحار الانوار: ۷۵، صفحه ۱۴۷